

## پاسخ به سؤال

# ناتوانی های یادگیری دانش آموزان را چگونه می توان تشخیص داد

### سرآغاز

احتمالاً در کلاس درس به دانش آموزانی برخورد کرده اید که ظاهری طبیعی دارند. رشد جسمی شان حاکی از بهنجار بودن آنان است. بهره هوشی آنها در حد متوسط است و به خوبی صحبت می کنند. مانند سایر دانش آموزان بازی و فعالیت می کنند. با هم سالانشان به طور معمول ارتباط برقرار می کنند. در انجام امور خود و خانه، همیاری لازم را دارند. در مجموع از رفتار و اخلاق عادی برخوردارند. اما وقتی می خواهند خواندن، نوشتن و حساب کردن را یاد بگیرند، دچار مشکلات جدی می شوند. این دانش آموزان، در ابتدا به یادگیری و پیشرفت تحصیلی خود اطمینان کافی دارند، ولی به تدریج درمی یابند که سایر دانش آموزان، وضع درسی بهتری از آنان دارند. با گذشت چند ماهی از سال تحصیلی در دبستان، کم کم خود را متفاوت از دیگران می بینند و چه بسا احساس حقارت به آنان دست می دهد و یا اگر معلم کلاس و سایر هم کلاسی ها شمتشان کنند، به بیزاری از درس، مدرسه، معلم و دیگر دانش آموزان نیز دچار شوند.

والدین این گروه از دانش آموزان که غالباً از ریشه ها و دلایل ناتوانی یادگیری فرزند خود بی خبرند، مشکل

## و درمان کرد؟

را بغرنج تر می کنند و با فشارهایی که به دانش آموز می آورند، دشواری مضاعفی را برای او ایجاد می کنند. این گروه از دانش آموزان که به ناتوانی های یادگیری مبتلا هستند، نظر متخصصان بسیاری از رشته های علمی (روان شناسی، روان پزشکی، تعلیم و تربیت) را به خود جلب کرده و کانون مطالعات علمی آنان قرار گرفته اند.

برای درک صحیح از اصطلاح ناتوانی یادگیری، به تعریف دقیقی به این شرح نیاز داریم: کودکان مبتلا به ناتوانی های یادگیری، در یک یا بیش از یک فرایند روانی پایه، اختلالی دارند که در درک با استفاده از زبان گفتاری یا نوشتاری آنان اثر می گذارد. این اثر می تواند به صورت اختلالاتی در شنیدن، فکر کردن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن، هجی کردن و یا حساب ظاهر شود. این اختلالها شرایطی را شامل می شوند که از آنها با نام معلولیت های ادراکی، آسیب دیدگی مغزی، نقص

جزئی در کار مغز، نارساخوانی، بی زبانی، بند آمدن زبان و غیره یاد می شود. در عین حال باید به این نکته توجه داشته باشیم، مشکلاتی که اصولاً به واسطه محرومیت های دیداری، شنیداری، معلولیت های حرکتی، ناتوانی ذهنی، ناراحتی عاطفی، یا محرومیت های محیطی در یادگیری پدید می آید، در این دسته بندی جای نمی گیرد. بنابراین، بر پایه این تعریف، می توان ملاک های زیر را برای شناسایی این گروه از دانش آموزان استخراج کرد:

۱. پیشرفت در حداقل یکی از زمینه های خواندن، نوشتن و حساب، به طور قابل توجهی پایین تر از سطح مورد انتظار والدین و معلم بر پایه محتوای آموزشی و بهره هوشی دانش آموزان است؛ به طوری که در پیشرفت تحصیلی یا فعالیت های روزمره زندگی که مستلزم مهارت مورد نظر است، اختلال ایجاد می کند.

۲. دانش آموز از هوش بهر متوسط برخوردار است و ناتوان ذهنی تلقی نمی شود.

۳. دانش آموز از ناراحتی های عاطفی - روانی و محرومیت های محیطی شدید رنج نمی برد.

۴. دانش آموز دچار کاستی های جسمی از نظر حواس و توانایی



ویژه دانش آموز را رفع کنند. این امر با استفاده از تمامی اطلاعات به دست آمده از طریق تشخیص و ارزیابی جامع اختلالات خاص دانش آموز و طرح ریزی برنامه آموزشی ویژه دانش آموز مقدور خواهد بود.

بنابراین، در آموزش انفرادی، فرایند تشخیص با اجرای آموزش درمانی پایان نمی یابد و در حقیقت آغاز کار به شمار می آید. در واقع، اساس کار آموزش انفرادی، بر پایه تشخیص و درمان مداوم است. بدین معنی که معلم با توجه به احتیاجات جدید دانش آموز، روش تدریس را به طور مرتب تغییر می دهد. آموزش انفرادی را می توان به منزله جریانات متناوب تدریس - ارزیابی دانست. معلم نیز باید به طور متناوب نقش های معلم و ارزیاب را ایفا کند. بدین طریق که ابتدا دانش آموز را مورد آزمون قرار دهد و سپس مقدار معینی از مواد آموزشی را که براساس اطلاعات به دست آمده از آزمون، مشخص شده است، به دانش آموز تدریس کند.

مجدداً دانش آموز مورد آزمون قرار می گیرد تا معلوم شود چه اندازه از مواد تدریس شده را فرا گرفته است. چنانچه دانش آموز آزمون را با موفقیت بگذراند، روشن می شود که تدریس موفقیت آمیز بوده است و معلم برای مرحله بعدی یادگیری، مواد آموزشی جدیدی را طرح ریزی و به وسیله آن پس از آموزش دانش آموز، او را مورد آزمون مجدد قرار می دهد. چنانچه دانش آموز در آزمون توفیق نیابد، اشتباهات او تجزیه و تحلیل می شود تا علت موفق نشدن او مشخص و خط مشی طرح ریزی برنامه آموزش بعدی نیز تعیین شود. در برنامه آموزش باید به خاطر داشته باشیم، این اندیشه اشتباه است که بگوییم، همه دانش آموزان مبتلا به ناتوانی یادگیری را می توان یکسان درمان کرد.

وجود ناتوانی یادگیری را تشخیص داد و سپس به درمان آن اقدام کرد.

### درمان

هر چند برای شناختن مناسب ترین راه های آموزش مهارت های تحصیلی به دانش آموزان دارای ناتوانی یادگیری، باید پژوهش های بسیاری انجام شود، اما تاکنون مطالعات نشان داده است که کارورزی روی کاستی های تحصیلی، نویددهنده است. بنابراین، مفیدترین و مؤثرترین روش آموزشی برای این گونه دانش آموزان، آموزش انفرادی است که با تدریس در کلاس های درس عادی کاملاً تفاوت دارد.

در آموزش انفرادی، هدف این است که تجربیات مربوط به یادگیری، به نحوی ترتیب داده شوند که نیازهای

حرکت (مانند معایب بینایی، شنوایی یا اختلال عصبی) نیست. ۵. در تاریخچه زندگی دانش آموز، شواهدی بر وجود بیماری یا حادثه ای خاص در دوران جنینی و کودکی (مانند تصادف، ضربه های مغزی و بیماری) وجود ندارد.

هدف اصلی از فرایند تشخیص، تفکیک هر نوع اختلال احتمالی دیگری است که ممکن است دانش آموز همراه با یکی از ناتوانی های فوق، دچار آن بوده باشد. زیرا بی توجهی به این امر می تواند هر گونه برنامه ریزی مطلوب ترمیمی و آموزشی بعد از تشخیص را با شکست مواجه کند. بنابراین، ضرورت دارد قبل از اقدام به هرگونه برنامه درمانی - آموزشی، با انجام مجموعه ای از آزمون ها و مصاحبه،

### برای مطالعه بیشتر

نلسون، ریتاویکس و ایزرائل، الن سی (۱۳۷۱). اختلال های رفتاری کودکان. ترجمه محمدتقی مثنی طوسی. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد. (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۱۹۸۴). ص ۴۸۱ تا ۵۰۱